





© ناظر پبلشرز خیابان ایرانشهر جنوبی، کوچه دهخدا نقری، شماره ۱۲، تلفن: ۸۸۲۸۹۰۲-۸۸۸۲۲۱۷۸-۸۸۸۲۲۱۷۸
www.nazarpub.com info@nazarpub.com

هنر فهم هنر نویسنده: هوگ موس • با تصویرسازی هانا از پتر سوارت • مترجم: شیوا نوروزی

طرح روی جلد: روشنگر مافی • صفحه‌آرا: پریسا پورمحمدی • نمونه‌خوان: فرزانه جلالی‌فر

آمادسازی و چاپ: چاپ و نشر نظر • پیش از چاپ: کاوندی • مدیر تولید: مهدی ابراهیم

تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه • چاپ اول: تهران ۱۴۰۰ • شماره ثبت: ۳۱۶-۱۵۲-۶۰۰-۹۷۸

© هر نوع تکثیر، انتشار یا استفاده از تمامی یا بخشی از این کتاب غیرقانونی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش، ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

فهرست

۹	مقدمه ناشر
۱۳	تقدیر و تشکر
۱۷	مقدمه
۲۳	۱ خارج از چارچوب
۳۱	۲ مطرح کردن نظریه
۳۷	۳ رکن چهارم
۴۵	۴ تقسیم‌بندی زیباشناسانه
۵۱	۵ فرایند مهم‌تر از نتیجه
۶۱	۶ مسئله بینش
۶۷	۷ جنبه‌های هنر
۷۹	۸ انقلاب مدرن
۸۷	۹ ابتدال پس از انقلاب
۹۵	۱۰ نوشته‌های روی سطح کار
۱۰۳	۱۱ اصالت نسبی
۱۱۵	۱۲ لذت بازار
۱۲۵	۱۳ در عمق نهایی
۱۳۱	۱۴ گیج کردن عقل
۱۳۷	پیوست: گفتگو با مارمولک
۱۴۴	یادداشت پایانی

مقدمه

برف زمین و آسمان را می پوشاند، همه چیز نو شده است
بدن من درون دنیایی نقره‌ای نهان گشته
ناگهان وارد مخزنی از نور می شوم
جایی که تا ابد، عاری از هر رد غباریست.
هان شان دکنیگ (۱۵۴۶-۱۶۲۳)

مهم‌ترین روزهای زندگی شما، یکی روزی است که متولد
می شوید، و دیگری روزی که به جایی آن پی می برید.
مارک تواین

لعنتی، این یک مارمولک بزرگ است.

راهنمای خلانگ (۱۹۸۳)

در مارچ ۱۹۸۳، خود را جلوی یک قایق موتوری کوچک در کانالی دورافتاده در
مغرب رودخانه چائو فرایا در قلب آب‌های بانکوک یافتیم. درحالی که خورشید
در افق محو می شد، چهارزانو روی کپه‌ای از بالش‌های راحت نشسته بودم و یک
مارمولک بزرگ را که از درخت خرما بالا می رفت تماشا می کردم. پسر داخل قایق
درحالی که روی چرخ‌های عقب قایق خم شده بود به خواب رفت. طی سال‌ها بارها
هجوم شگفتی را دیده‌ام، اما همان پسر قایقی که ثابت کرده بود کاملاً بی فایده، ولی
جذاب است، و درحالی که آفتاب با شکوه جایی غروب می کرد، نمی توانست مرا
به سمت معدن ذغال بالای خلانگ (کانال) ببرد، در این مورد کار را درست انجام

داد. گویی ہمہ بدشائسی های قبلی فقط برای آمادہ سازی این لحظہ مہم و کامل بود. من برای انجام کاری در بانکوک بودم. بہ عنوان یک مجموعہ دار مشتاق نقاشی های مدرن چینی، با اولین سمپوزیوم مربوط بہ این موضوع در ہنگ کنک بودم کہ قرار بود متعاقباً در همان سال اجرا شود ہمکاری می کردم. من برای برگزاری نمایشگاهی از مجموعہ ام انتخاب شدہ و قبول کردہ بودم کاتالوگی برای آن بنویسم. در حال تفکر دربارہی نوشتن این متن بودم و بہ عنوان یک فرد نسبتاً تازہ کار و بدون تحصیلات آکادمیک، باید برای کارشناسان برجستہ ہنر دنیا کہ ہمگی از طرف سمپوزیوم پذیرفتہ و دعوت شدہ بودند می نوشتم. قبلاً چند روز خلائی گودی (پرسہ زدن با قایق در کانال ها) در بانکوک باعث شدہ بود بہتر بتوانم فکر کنم، و بہ نظر می رسید ارزش دوبارہ تجربہ کردن را داشتہ باشد.

آن اتفاق برای من روی قایق رخ داد، در حالی کہ مارمولک بہ آرامی بالا می رفت، مسئلہ من تلاش برای توضیح جوہرہ چیزی بود کہ فراتر از کلمات جای داشت. آن چہ روی داد سریع تر از آن بود کہ بتوان آن را بازگو کرد. بدون این کہ بہ کاری کہ انجام می دہم فکر کنم، تصمیم گرفتم تمام آن کلمات ناچیز را بہ پس ذہنم برانم و دری ذہنی را با شدت بہ روی آن ببندم و بہ محض انجام این کار، آن اتفاق رخ داد، تجربہ ای در حد کمال از سرور، مکاشفہ، شگفتی و تعالی مطلق کہ معمولاً بہ روشنگری معروف است.

این تجربہ با وجود شگفت آور بودن در مجموع غافلگیرکنندہ نبود. بہ جز یک اقامت موقت نہ چندان مفید ولی دوستانہ و دلپذیر، در یک مدرسہ شبانہ روزی مختلط کہ با آموزش های پایہ تجاری ہمراہ بود، پیشینہ من بیشتر در فرہنگ شرق بودہ است تا غرب. پدرم یکی از اصلی ترین دلالتان ہنر چین در لندن میانہ قرن بیستم بود و در خانہ، ہنر چینی و کتاب هایی دربارہی ہنر چین ما را احاطہ کردہ بود. وقتی قایق ذہنی ام بہ خانہ رسید، بہ نظر می رسید رابطہ شرقی این تجربہ را درک کردم. و بہ عنوان کسی کہ بیش از بیست سال پژوهشگر، دلال، مجموعہ دار و مورخ ہنر چین بودہ ام، بہ خوبی می دانستم کہ تجربہ روشنگری در قلب دانوئیس (تانوئیس) و مہم ترین روایت های بودیسم چینی و ژاپنی (چان، زن) جای دارد. بنابراین آن تجربہ روشنی بخش را دقیقاً شناختم و اہمیتش را درک کردم. این فقط

یک نگاه آنی شگفت‌انگیز، یک فاصله گذرا از دنیای واقعی یا نوعی الهام دینی نبود؛ درک آن چه در حال رخ دادن بود به من فرصت تجربه مستقیم را داد و در مجموع شکوه آن، یک تغییر پایدار در آگاهی من ایجاد کرد که منجر به تغییری بنیادی در رویکرد آتی‌ام به هنر شد.

نمی‌دانم آن تجربه در دنیای موازی با زمانی فزاینده چه مدت طول کشید ولی وقتی در ذهنی را با شدت بستم خورشید کاملاً بالای افق بود. زمانی که آن را دوباره باز کردم و اجازه دادم تمام کلمات ناچیز برگردند و در سرم سرازیر شوند، خورشید غروب کرده بود و شب ارغوانی بود، ستارگان چشمک می‌زدند و مارمولک از درخت پایین آمده بود و به سمت نزدیک‌ترین تنه درخت می‌رفت، و درحالی که آن حالت از بین می‌رفت، من «انسان جدیدی» بودم.

دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟ خوب، به راحتی نمی‌توان شرح داد (اگرچه سعی می‌کنم در ضمیمه کتاب این کار را انجام دهم). ولی برای زمانی که باید بیش از نیم ساعت بوده باشد، شاید به مدت یک ساعت، تمام پرسش‌های کوچک فریب‌آمیز زندگی، شک‌ها، نگرانی از این که همه این‌ها برای چیست، تمام ترس‌ها و تردیدها تبدیل شدند به چشم‌اندازی یگانه و بی‌نهایت زیبا که به نظر می‌رسید پاسخی است برای همه چیز. پاسخی که نه در قالب کلمات، نه به شکل قطعات مجزا و نه در طی زمان، بلکه به شکل کلیتی یکپارچه بود.

شباهت آن می‌تواند کامپیوتر کوچک شخصی من باشد که حاوی تجارب و درک محدود من است و یک‌باره به معادل کیهانی خود، جایی که کل آگاهی جهان در او ذخیره شده است پیوست. اگر تمایل مذهبی و آمادگی این باور را داشته باشید که خدا شخصاً شما را برای این هدف انتخاب کرده، خیلی ساده چنین تجربه‌ای می‌تواند به عنوان ملاقاتی با خدا تفسیر شود. این به راحتی می‌تواند باعث عدم تعادل نفس مغلطه‌گر شود. خوشبختانه تحصیلات دلپذیر و ناکافی من فقط از این نظر مذهبی بود که مدرسه یک کلیسای کوچک داشت، که تا آن‌جا که به من مربوط می‌شد برای تمرین زیلفون بود^۱ (که بهتر است چیز بیشتری درباره آن نپرسید) و همین‌طور وقت‌گذرانی با دخترها، چراکه یکی از معدود مکان‌هایی در مدرسه بود

که از نظر منطقی می‌توانستید مطمئن باشید کسی مزاحمتی ایجاد نمی‌کند. البته بعضی اوقات صبح‌های یکشنبه هم بود.

خیلی راحت می‌شود از این لحظه تابناک بازگشت و آن را به انواع تعصب‌های اجتماعی فرهنگی بسط داد. می‌توانید در خاطره آن نور و زمان سپری شده فرو روید، آن را از هم بشکافید و در لباس یک فرشته بیرون آید. به هر حال تمام کاری که من کردم این بود که از شوق زیر گریه زدم، درحالی که مسیر بینش و چشم‌انداز جدید و شگفت‌انگیزی را آغاز کردم که ناگهان درک نابی از تمام چیزهایی که زمانی درباره آن تردید داشتم و آزموده بودم به من می‌داد. چند روز بعد به خانه رفتم و در عرض یک هفته کاتالوگ را نوشتم. دیگر مشکلی نبود؛ فشار از میان رفته بود و هیچ ترسی باقی نمانده بود. فقط نقاشی‌هایی که بیش از همه دوست داشتم را انتخاب کردم و چیزهایی را که دوست داشتم درباره‌ی آن‌ها بگویم گفتم.

آن لحظه به زندگی من آرامش بخشید و بی‌درنگ مرا به نظریه‌ای رهنمون شد که در این کتاب مطرح می‌کنم. استفاده از این تجربه در برداشت من از هنر، آن را مکاشفه‌آمیز ساخته است. در آن زمان در مورد بسیاری از آثار و این که در هنر غرب چه می‌گذشت گیج بودم، و قادر به شرح «مدرنیت» ای که در بسیاری از جوانب هنر چین باستان وجود داشت و مرا مجذوب خود می‌کرد نبودم. نظریه‌های هنری ای که من در جستجویشان بودم، چه غربی و چه شرقی ناقص به نظر می‌رسیدند. تجربه من در خلانگ‌ها منجر به کشفی شد که به رویکردی کاملاً جدید اشاره می‌کرد، از جمله این که ارتباط بین هنر و نقش آن در تکامل آگاهی را به عنوان بخش اصلی نظریه هنری مطرح می‌ساخت.

فکر می‌کنم هنر، غیر از نقش‌های دیگرش، باید به عنوان یک شکل ارتباطی و همچون رسانه‌ای اصلی و مستقل برای تکامل آگاهی در کنار مذهب، فلسفه و علم در نظر گرفته شود، نه عنصری فرعی نسبت به دیگر روش‌ها. این ثانوی بودن هنر در غرب هم وجود داشت تا این که جنبش مدرنیسم با هیجان تمام ماهیت هنر غرب را از اواخر قرن نوزدهم تا نیمه دوم قرن بیستم دگرگون کرد. اگرچه نقش هنر در این جنبش نیز نیاز به بررسی دوباره دارد. فکر می‌کنم ما کشمکش‌های داخل جنبش مدرن را با خود جنبش اشتباه گرفتیم، در نتیجه هدف آن را گم کردیم و در این مسیر

به شدت گیج شدیم. هیچ کدام از «ایسم‌ها»، امپرسیونیسم، کوبیسم، هنر آبستره، اکسپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم انتزاعی و مینیمالیسم، خود جنبش نیستند؛ بلکه فقط جلوه‌ای از یک آزادی تازه بنیان برای هنر، به عنوان رسانه‌ای مستقل و نه برده حرفه‌های جدی‌ترند. این جنبش، آزادسازی واقعی هنر برای تبدیل آن به رسانه‌ای مستقل در تکامل آگاهی است.

با چنین برخوردی، هنر در انواع شیوه‌های جدید و مهیج خود پذیرفته می‌شود. نظریه‌ای که این‌جا مطرح می‌شود به نحوی به اندازه هنری که از آن منتج می‌شود، بنیادین و نگران‌کننده است. اگر با همه جزئیات آن موافق باشید، شاید اغراق نباشد که ادعا کنیم چیزی در مورد هنر، میل به خلق کردن و نیاز به بیان خیال وجود دارد که حامل چیزی بسا مهم‌تر برای ماست، مهم‌تر از آن‌چه بتوان شرح داد. بنابراین سعی خواهیم کرد آن را توضیح دهیم.

www.ketab.ir